

بررسی اوضاع اجتماعی ایران در دوره حکمرانی آل بویه

سارا نازپرور صوفیانی

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

saranazparvar@yahoo.com

محمد سپهری (نویسنده مسئول)

استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

علیرضا واسعی

دانشیار گروه هنر و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مشهد، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ سال ۱۷ شماره ۶۷- صفحه ۲۰-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۱۶

چکیده

آل بویه، سلسله ای ایرانی نژاد و شیعی مذهب، منسوب به ابوشجاع بودند که میان سال های ۳۲۲-۴۸۸ ه.ق بر بخش بزرگی از عراق (عجم و عرب)، جزیره، شام و بخش های مختلف ایران از جمله جبال حکومت کردند. ایران و بخصوص غرب آن از دیرباز بر حسب موقعیت جغرافیایی و تاریخی منشأ تحولات مهمی در تاریخ ایران بوده است. این منطقه در قرن چهارم ه.ق در دوره حاکمیت شاخه ای از آل بویه، در عرصه تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نمود ویژه ای یافت. سوال محوری پژوهش حاضر آن است که اوضاع اجتماعی ایران در دوره حکمرانی آل بویه چگونه بوده است؟ فرضیه مطرح شده این است که در سایه آرامش نسبی که حکومت آل بویه فراهم نموده بود زمینه ای برای رونق اجتماعی فراهم آمد. با این حال نابرابری های اجتماعی همچنان بر این منطقه حاکم بود. بر اساس یافته های این پژوهش، که به روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس مطالعات کتابخانه انجام شده، این منطقه در واقع در بردارنده نوعی جمع اضداد یا حتی پارادوکس تاریخی در درون خود است. چرا که علیرغم اینکه این منطقه از لحاظ سیاسی در این قرن از ثبات چندانی برخوردار نیست به لحاظ اجتماعی سنت های دیرینه تاریخ ایران در این منطقه پابرجا بوده است.

واژگان کلیدی: آل بویه، حیات اجتماعی، ایران، طبقات

مقدمه

آل بویه از سلسله حکومت های ایرانی نژادی هستند که از ۳۲۰ تا ۴۴۸ ه. ق در ایران مرکزی، جنوبی و عراق فرمانروایی نمودند. مؤسس سلسله ی آل بویه سه برادر به نام های علی، عماد الدوله، حسن، رکن الدوله و احمد، معزالدوله، است. این سه برادر ولایاتی که تسخیر کرده بودند بین خود تقسیم نمودند. آنان به مناسبت این تقسیم به دیالمه فارس، عراق و دیالمه جبال (ری، همدان و اصفهان) اشتهار یافتند. جبال از قسمت شرق به ناحیه پارس و خراسان و اصفهان و از سمت جنوب به خوزستان و از مغرب به آذربایجان و از شمال به کوههای دیلم منتهی می شده است. سر سلسله شاخه ی جبال رکن الدوله است. پس از او فرزندان وی بر این منطقه حکمرانی نمودند. حکومت آل بویه بر منطقه جبال از سال ۳۳۵ تا ۴۲۰ ه. ق به طول انجامید. در این دوره ناحیه ی جبال یکی از کانون های مهم تحولات اجتماعی محسوب می شود که ضرورت دارد مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد.

پیدایش مظاهر اجتماعی، قبل از آل بویه حرکت خود را آغاز نموده بود و در زمان آل بویه به رشد بالایی رسید؛ چون در این دوره وضعیت مناسبی برای این امر مهیا شد. در این زمان علوم و ادب شکوفایی گرفت و حرکت تألیف و کتابت رشد نموده، ظواهر زیبای شهرنشینی در تمامی مناطق به کمال رسید و این زمان را می توان به راستی دوره شکوفایی و پیشرفت تمدن اسلامی دانست. از جانب دیگر، اگر بخواهیم وضعیت کلی مردم را مورد مطالعه قرار دهیم، دوره آل بویه بدترین زمانی است که امت اسلامی در تاریخ خود شاهد آن بوده است؛ چنانکه تمامی بدیها برخوبیها چیره گشت و اختلاف طبقاتی بسیاری بین طبقه مرفه و طبقه عامه مردم پدید آمد. اگر بخواهیم این وضعیت را ریشه یابی کنیم، باید بگوییم که مشکلات اقتصادی مهمترین عاملی است که در شکل گیری اجتماع و درگیری مستمر بین گروههای متخاصم و تفکرات غالب بر آن تأثیر مستقیمی دارد.

به این لحاظ، فساد سیستم مالی آل بویه کمبود شدیدی را در توازن اقتصادی بین طبقات به وجود آورد. استاد احمد امین در این باره میگوید: «ثروت به صورت ناعادلانه تقسیم شده بود و تفاوت بین طبقات کاملاً مشهود بود» (احمد امین، ۱۹۵۶: ص ۹۷) که در ادامه به صورت مبسوط بحث خواهیم

کرد. روی کار آمدن شاخه ای از حکومت آل بویه در ری، با گرایشهای شیعی و رویکرد تسامح گرایانه، این امکان را به شیعیان بخصوص امامی مذهبیان میداد تا بتوانند در عرصه های سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی وارد شوند. بنابراین، جبال نیز از تحولاتی که در فارس و بغداد، دیگر مراکز حکومتی آل بویه، پدید آمده بود مستثنی نماند و به یکی از کانون های مهمی تبدیل شد، که شاهد مهاجرت خاندان مهم آل بابویه شد. حکام و وزراء بویهی با تأسیس رصدخانه و کتابخانه در این محدوده و نیز برگزاری مجالس مناظره، بر این نشاط علمی افزودند.

پیشینه پژوهش

درباره آل بویه پژوهش های زیادی صورت گرفته و بسیاری از محققان در لابلای پژوهش های خود به حیات اجتماعی آل بویه پرداخته اند، که اغلب به صورت کلی بوده است. از این رو پژوهشی مستقل تاکنون درباره تحولات اجتماعی آل بویه در منطقه جبال صورت نگرفته است. در ادامه به برخی از مهم ترین آثار در این حوزه می پردازیم: فقیهی در کتاب آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم در آن عصر، به بررسی نقاط مثبت و منفی آل بویه پرداخته است و به ارائه گوشه هایی از اوضاع فکری و اجتماعی قسمتی از جامعه اسلامی در قرنهای چهار و پنج پرداخته است. آدام متز در کتاب تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، بر این باور است که پدیده ها به صورت ایستا و راکد نیستند، بلکه حرکت و پویایی حکومتها و نهادها و سازمانهای مربوط به آن با دلایل و شواهد تبیین شده است. خواننده با مطالعه این کتاب میتواند تشخیص دهد که جوامع بشری چگونه زنجیروار به یکدیگر متصل اند و در طول تاریخ چگونه وامدار یکدیگر بوده اند. ویژگی این کتاب در جنبه توصیفی آن است. که تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی زیر لوای اسلام را به تصویر کشیده است. محمد ایمانی فر (رویگر) نیز در تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل بویه، که در پنج فصل تدوین شده، علاوه بر نگاهی به تاریخ عمومی جهان در زمان اقتدار حکومت آل بویه، به تحولات سیاسی تشکیلات حکومتی؛ اوضاع اجتماعی و اقتصادی و تحولات فرهنگی این سلسله به صورت کلان توجه کرده است. کتاب احیای فرهنگی در عهد آل

بویه، از جوئل کرمر هم به موارد اندکی از آیین های بویه اشاره کرده است. همچنین، مقاله آل بویه در دائرة المعارف بزرگ اسلامی از صادق سجادی نیز به بعضی مراسم به صورت توصیفی پرداخته است. مدخل «آل بویه» در دائرة المعارف اسلام لیدن نیز به بعضی از تعاملات اجتماعی آل بویه اشاره ای موردی نموده است. دیلمان، در گستره تاریخ ایران از پروین ترکمنی آذر، شماری از مراسم را به قلم آورده است. همو، مقاله «آل بویه، عباسیان و تشیع» را نگاشت که ضمن بررسی مجموعه ای از حوادث آن دوره، گذری خیلی کوتاه نیز بر بعضی مناسبات اجتماعی دارد. محمدرضا ناجی نیز در مقاله «خانندان ها و آداب و آیین های ایرانی و جنبه هایی از زندگی اجتماعی در قلمرو سامانیان» چاپ مجله مقالات و بررسی ها، شماره ۶۵. تابستان ۱۳۷۸، تنها به اشاره ای گذرا به مراسم نوروز و مهرگان و سده و مراسم کین سیاوش در دوره عباسی بسنده می کند.

بحث

تعاملات اجتماعی فرق اسلامی

تعاملات اجتماعی شیعیان سرزمین جبال، برای هر سه گروه شیعیان امامی، زیدی و اسماعیلی زمینه رشد داشت. از قرن سوم تا پنجم هجری، بیشتر فعالیت های انقلابی از آن زیدیان و پس از آن نیز تا حمله مغول، به اسماعیلیان اختصاص داشت. هریک از شاخه های مختلف شیعه، روش خاصی در نشر مذهب و پیشبرد اهداف خود دنبال می کردند و این قضیه، در رفتار و ارتباط آنها با دیگر گروه ها و مذاهب تأثیر می گذاشت. شیعیان امامی که سالها رنج تقیه را متحمل شده بودند، در زمان حکوت آل بویه و فضای باز سیاسی و اجتماعی که این دولت برقرار کرده بود، وارد عرصه های سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی شدند و برخلاف شیعیان زیدی و اسماعیلی، که معتقد به «قیام بالسیف» بودند، از دست زدن به انقلابها و فعالیت هایی که پیامدی جز نابودی نداشت، پرهیز کرده و در برخورد با حوادث و دگرگونی های سیاسی، برخوردی واقع بینانه داشتند. از دیگر سو، آنها سعی می کردند مطابق با رویکرد امامانی چون امام باقر علیه السلام و امام صادق علیهما السلام، به فعالیت های علمی و فرهنگی روی آورند. بدین ترتیب با حضور فعال در جامعه، موقعیت و جایگاه

بررسی اوضاع اجتماعی ایران در دوره حکمرانی آل بویه

خود را حفظ می کردند. در ادامه، به بررسی نوع تعاملات اجتماعی شیعیان با یکدیگر و اهل سنت ساکن منطقه جبال، به عنوان یکی از عوامل مؤثر پیشرفت آنها پرداخته می شود:

۱. تعاملات اجتماعی امامی مذهب و زیدی مذهب

کانون دیرین مذهب زیدیه در ایران، طبرستان و منطقه استنداریه (رویان، کلار، نیروس و چالوس) بود. بسط و گسترش مذهب زیدیه، پیش از علویان طبرستان در شمال ایران، به دست پیروان امام قاسم رستی بود (کاهن، ۱۳۸۲: ص ۱۴۵). علویان طبرستان نیز، آموزه ها و شعائر مذهب زیدی را در قسمت مهمی از شمال ایران پراکندند. میان شیعیان زیدی و امامی، اشتراکات زیادی وجود داشت و برخی مسائل فقهی شان مطابق مذهب امامیه است. عموماً رابطه آنها با یکدیگر، مسالمت آمیز بوده و هر دو گروه در مجلس درس قاضی عبدالجبار معتزلی در ری، شرکت کرده و تحت تعلیمات معتزلی قرار می گرفتند. (قمی انصاری، ۱۳۸۵: ص ۶۹) صاحب بن عباد هم آنها را به میان حنفیان ری، برای تبلیغ کلام معتزلی می فرستاد (مقدسی، ۱۳۶۱: ص ۳۵۹). زیدیان بیشترین کسانی بودند، که به مکتب قاضی پیوستند و تحت تعلیمات معتزلی قرار گرفتند. زیدیان به دلیل انتساب به علویان و سادات و نحوه سلوکشان در پاسداشت شعائر دینی، از مقبولیت و موفقیت اجتماعی بیشتری برخوردار بودند. آنها و امامیان غالباً زندگی آرامی داشتند. عبدالجلیل قزوینی در مورد رابطه این دو گروه می نویسد: «اَئمه زیدی همه اهل صلاح و زهد و سداد و عفت و ورع بوده اند و آمران به معروف و ناهیان از منکر و شیعه در ایشان اعتقاد نیکو دارند، اما امامشان ندانند به فضل و عصمت و نصیت و غلبه الظن چنانست که دعوی امامت مطلق نکرده اند. بهری را «صلوات الله علیه» نویسند و بهری را «رضی الله عنه و شیعه را با ایشان چندان خلافی نیست که میانجی مجبران حاجت باشد» (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ص ۲۵۹)

۲- تعاملات اجتماعی امامی مذهب و اسماعیلی مذهب

اولین فعالیت تبلیغی اسماعیلیان، در منطقه جبال در قرن سوم هجری رخ داده و نخستین داعی، فردی به نام خلف بود، که از سوی عبدالله بن میمون قدامی به ری اعزام شد. در واقع، سابقه حضور

شیعیان در ری بود که اسماعیلیان را در آغاز دعوتشان در آنجا، مصمم تر کرد. خواجه نظام الملک طوسی می نویسد: «خلف را میمون قداح اهوازی فرستاده بود و به او گفته بود که به جانب ری شو که آنجا در ری، قم، کاشان و آبه همه رافضی اند و دعوی شیعت کنند و دعوت تو را زود اجابت کنند و کار تو آن جایگاه بالا گیرد» (طوسی، ۱۳۲۰: ص ۲۶۱). اغلب داعیان اسماعیلی، که تعدادی از آنها همچون خلف، غیاث، ابوحاتم رازی، ابویعقوب اسحاق سجستانی در ری مشغول کار دعوت بودند، از افراد هوشمند، فیلسوف، سیاستمدار و آشنا با خلیقات مردم بودند. حسن صباح نیز در ری متولد شد و نخستین بذر تفکرات زیدی در ذهن وی شکل گرفت و خیلی زود تحت نفوذ تعلیمات اسماعیلی در آمد. (جوینی، ۱۹۳۷: ص ۸۷).

سیاست رفتاری آل بویه، به گونه ای بود که تبعیضی میان شاخه های مختلف شیعه قائل نبودند. در اواخر قرن چهارم هجری، نفوذ اسماعیلیان افزایش یافت. در ۳۶۰، از حمایت فعالانه عزالدوله و ابو تغلب حمدانی برخوردار بودند. عزالدوله و عضدالدوله نیز، اقطاعاتی به آنها داده بودند (کرمر، ۱۳۷۵: ص ۱۱۷)، رفته رفته اسماعیلیان از ری به سمت الموت پیشروی کردند. آنها می خواستند یک نظام حکومتی، بر اساس تشیع اسماعیلی در ایران ایجاد کنند، اما سلاجقه بر خلاف آل بویه، نمی توانستند شاهد جدا شدن بخش های مهمی از قلمرو خود و ظهور حکومت دیگری در کنار خود باشند. بر این اساس، سخت گیری بر اسماعیلیان در دوره پس از آل بویه، بیشتر شد و درست در زمانی که جنبش نیرومند اسماعیلیه، راه را برای برانداختن خلافت عباسی هموار می ساخت، قدرت خود را در ایران استقرار بخشید (بویل، ۱۳۸۵: ص ۲۷۸). اسماعیلیان به خاطر فعالیت های سری و اتخاذ سیاست ترور، در نگاه جامعه ی اسلامی مطرود بودند و عموماً شیعیان امامی از این که آنها را با اسماعیلیان یکی قلمداد کنند، بیزار می جستند و در صدد انکار بر می آمدند؛ چنانچه خواجه نظام الملک طوسی، که تمایلات ضد شیعی شدیدی داشت، همه ی فرق شیعه را با اسماعیلیان یکی می دانست. به رغم آنکه در دوره مورد بحث، اسماعیلیان تشکل و انسجامی را که در دوره سلاجقه پیدا می کنند، نداشتند، اما در دوره آل بویه، از چنان اهمیتی برخوردار بودند که خودشان و کتاب

هایشان، هدف حمله سلطان محمود قرار گرفت. از این رو بود که شیخ کلینی کتاب الرد علی قرامطه را نوشت و در آن موارد اختلاف اسماعیلیان را با سایر مذاهب شیعه بیان کرد (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۳۷۷). عبد الجلیل رازی نیز در کتاب خود، که با روحیه ای جدلی به دفاع از مواضع شیعیان پرداخته است، از اسماعیلیان با عناوینی نظیر، ملحد، باطنی و ملعون یاد می کند. (قزوینی رازی، همان: صص ۹۱-۱۰۱-۲۷۳)

۳- تعاملات شیعیان و اهل سنت

در زمان آل بویه، اهل سنت ایران به یکی از دو فرقه حنفی و شافعی تعلق داشتند و به دلیل رقابت همیشگی، که میان این دو فرقه وجود داشته، اغلب، آنان را «فریقان» میگویند (مادلونگ، ۱۳۷۷: ص ۵۳). حنفیان در طول قرن دوم و نیمه نخست قرن چهارم هجری، از مکتب کلامی حسین نجار پیروی می کردند. پیروان این مذهب، بیشتر در نواحی ری، قزوین و گرگان وجود داشتند. آنان در تعریف ایمان، مرجشی و به شدت جبرگرا بودند، اما در باب صفات الهی، عقیده ضد تشبیه داشتند که به عقیده معتزلیان در این باب، نزدیک است. اکثر حنفیان اطراف ری، پیرو زعفرانیه بودند که در قضیه «رد اصل خلق قرآن» با نجاریه اختلاف نظر داشتند (مقدسی، همان: ص ۳۵۹). مذهب شافعی در بخش غربی و میانی ایران، در شهرهای بزرگی چون اصفهان، شیراز، ری و گرگان از نیمه قرن سوم هجری رواج یافت و تا قرن پنجم هجری، در برخی از شهرهای ایران بر مذهب حنفی برتری داشت. شافعیان و حنفیان جبال، علاوه بر این که به لحاظ فقهی، در تقابل یکدیگر بودند، از نظر عقیدتی نیز، با یکدیگر اختلاف داشتند؛ نجاریه، معتزله، بادنجانیه، کرامیه، ابواسحاقیه. مذهب حنفی، و مجبره، اشاعره، مشبیه، کلابیه، جهمیه و مجسمه نیز شافعی بودند (قزوینی رازی، همان: ص ۴۵۷). اختلاف میان این دو فرقه، به حدی بود که باعث جدایی محل زندگی این دو فرقه از یکدیگر شده بود.

درگیری و اختلاف میان اهل سنت، ذهن آنها را از درگیری و رقابت با شیعیان منحرف می ساخت و باعث می شد شیعیان زندگی آرام تری داشته باشند و اساساً همین قضیه، در پیشرفت شیعیان در

جبال مؤثر بود. از دیگر سو، هر یک از دو گروه حنفی و شافعی در رقابت با یکدیگر، خود را به شیعیان نزدیک می کردند، گاه حنفیان بر ضد شافعیان با شیعیان متحد می شدند و گاه شافعیان در اظهار محبت بر اهل بیت علیهم السلام، با شیعیان همراه می شدند و در مراسم های خاص شیعیان همچون عزاداری برای امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، شرکت می کردند (همان: ص ۴۰۴). حتی به زیارت حضرت معصومه سلام الله علیه و دیگر مراقد علویان در ری، می رفتند (همان: ۵۸۸). علاوه بر این، حنفیان به همراه امامیان و زیدیان به فراگیری تعالیم مکتب کلامی معتزله می پرداختند. این مکتب، با تلاش های صاحب بن عباد و دعوت وی از قاضی عبدالجبار معتزلی، در ری گسترش پیدا کرد و باعث رشد عقل گرایی در این شهر شد (مقدسی، همان: ص ۳۵۹). صاحب، مبلغان معتزلی را به میان حنفیان شهر می فرستاد تا از اندیشه های اعتزالی آنها تأثیر پذیرند و بدین ترتیب آنها را به تبادلات فکری تشویق می کرد.

وضعیت اجتماعی

بر اساس منابع و گزارش های تاریخی اگرچه در این دوره وضعیت مناسبی برای رشد فرهنگی مهیا گشت، ولی به علت تنش های موجود در بین خاندان آل بویه و نیز به علت ظلم و بی عدالتی احتمالی برخی از آنان، وضعیت معیشتی مردم سیرنزولی پیمود و فقر و بدبختی را برایشان به بار آورد. بنابراین در جبال عموم مردم دوره ای از آشفتگی را سپری میکردند. همانطور که مقدسی می - نویسد: «ستم زورمندان و غوغا بسیار است» (مقدسی، همان، ج ۲، ص ۵۷۳). این دو بیت از اشعار بابا طاهر حکایت از وجود اختلاف طبقاتی در جامعه معاصر وی میکند. او در دیوان شعرش مینویسد: اگر دستم رسد بر چرخ گردون از او پرسم که این چون هست آن چون یکی را داده ای صد گونه نعمت یکی را قرص جو آلوده در خون (باباطاهر، ۱۳۶۳، ص ۵۰).

که بیانگر اختلاف طبقاتی شدیدی است که در این دوره پدید آمد که ریشه در اقتصاد بیمار این عهد داشت. ذکاوتی در تلخیص الامتاع و الموانسه از قول ابوحنیان میگوید: « که شخصی کاتب فخرالدوله را در همدان فریفته بود که ظلم به رعیت اشکال ندارد چرا که اینان همچون جانوران اند.»

بررسی اوضاع اجتماعی ایران در دوره حکمرانی آل بویه

ذکاوتی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱) در واقع درباریان مردم را در حد حیوانات میدیدند و هیچ اهمیتی برای زندگی مردم و افکار عمومی ایشان قائل نبودند. پس با این اوضاع و احوال مردم چه انتظاری برای بهبود وضعیتشان میتوانستند داشته باشند، چرا که آنها دیده نمیشدند.

مقدسی هم در مورد وضعیت مردم در این دوره اینگونه اظهار نظر نمود که « بیشتر مردم از ستم ایشان گریختند» (مقدسی، همان، ج ۲، ص ۵۹۸). شیوع بیماریهای همه گیر باعث کاهش جمعیت گردیده بود. (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۴، ص ۲۳۱) در مراکز شهری به دلیل بی توجهی به مسائل آبیاری و نیز مهار رودخانه ها طغیان کرده و مزارع به مرداب تبدیل شده بود. این عوامل روی کشاورزی تاثیر بدی داشت در نتیجه جامعه با کمبود مواد غذایی و قحطی روبرو می شد. خاصه آنکه اوضاع مردم و رعیت روز به روز وخیم تر از قبل می شد در حالیکه هیچ فریاد رسی نداشتند.

مورخان از غارت کاخ ها به ویژه قصرهای وزرا به هنگام عزل آنها، شورش سپاهیان بر سر عدم پرداخت حقوق آنها گزارش میکنند. چنانکه برای ابن سینا وزیر شمس الدوله پیش آمد. (جوزجانی، ۱۳۳۱، ص ۹) بنابر طمع و آز انسان که جزء خصایص پلید انسانی به شمار میرود طبقه اشراف پیوسته به طبقات پایین تر چشم دوخته بودند و از راههای مختلف اموال اینان را مصادره می کردند. در این دوره مصادره اموال رایج شد. بنابر گزارش منابع، فخرالدوله بعد از فوت صاحب بن عباد، وزیر با کفایت عهد دیلمی اموال وی را مصادره نمود. (مستوفی، ۱۳۹۴، ص ۴۱۸) فخرالدوله بعد از مرگ صاحب بن عباد وزارت را به مبلغ گزافی به دو نفر با نامهای ابوالعباس ضبی و ابوعلی حمویه فروخت. (خواندمیر، ۱۳۱۷، ج ۲، ص ۴۳۰)

آنها هم برای جبران این مبلغ دست به تعدی اموال دیگران زدند. از جمله اموال قاضی عبدالجبار همدانی را مصادره نمودند. در واقع فشار نهائی این مصائب بر دوش عامه مردم بود. اموال و دارائی های فخرالدوله در هنگام مرگ بی شمار بودند. (عقیلی، بی تا ص ۱۹۹) واضح است که این دارائیهای فراوان در روش و شیوه زندگی این دولتمردان چگونه بوده است؟ چه اسرافهایی که در مجالس

آنان رخ میداده است. تجملگرایی در بین درباریان و اطرافیان آنها به وضوح دیده میشد در واقع ثروتهای باد آورده آنها را به سوی تجمل رهنمون میساخت.

۱. طبقات اجتماعی

فقر و تهیدستی اختلافات عمده ای را در شعور و آگاهی مردم موجب شد و به دنبال آن پدیده های اجتماعی متضاد و مذاهب اندیشه ای متفاوتی را در یک زمان به وجود آورد. این وضعیت، نمونه ای از آثار نظام طبقاتی است که بر عصر آل بویه سایه افکنده و دو طیف را به وجود آورده بود: اول طبقه اشرافی که پادشاهان، وزیران، دولتمردان، برخی از تجار و زمینداران بزرگ را شامل میشد و دوم طبقه عوام الناس که بیشتر، دانشمندان، ادیبان، صنعتکاران، کشاورزان و افراد ساده آن را تشکیل می دادند. (فقیهی، ۱۳۵۷، ص ۵۷۷). طبقه اشرافی پیوسته طبقه عامه را مورد سوء استفاده قرار داده و از راههای مختلف و با مکر و نیرنگ اموال ایشان را مصادره می نمودند. در این دوره مالیاتهای گذشته افزایش یافت و همچنین مالیات های جدیدی که پیش از آن مرسوم نبود، وضع شد که این مالیاتها نیز بر ثروت طبقه اشرافی هر چه بیشتر افزود و آنها را بسیار غنی ساخت. آماري که مورخان درباره دارایی های پادشاهان، وزیران و برخی از ثروتمندان این دوره ذکر کرده اند، بهترین دلیل در این باره است (ابن اثیر، همان: ج ۷، ص ۱۳۱). بیشتر این ثروتها و دارایی ها در نزد افراد معدودی از مردم که امیران، ثروتمندان و نزدیکان ایشان بودند، قرار داشت و عامه مردم در فقر، بدبختی و کمبود به سر می بردند. اشپولر معتقد است که در قسمت غربی و میانی ایران نوعی محفل برگزیدگان (صاحب مرتبه) وجود داشت که غالباً از قاضی، خطیب، سادات علوی، نقیب السادات سالار علوی و سالار مجاهدان (غازی) تشکیل شده بود. این عده نیز برای خود دژها و قصرهای باشکوهی ایجاد کرده بودند. ری در سال ۴۲۲ دارای چنین وضعیتی بوده است. قشر وسیعی از صنعتگران و روز مزدان و بردگان وجود داشت. اما توده عظیم ایرانیان را کشاورزان تشکیل میدادند. آنان طبقه ای بودند که بار اصلی مالیات را بر عهده داشتند. (اشپولر، ۳۷۳، ج ۲، ص ۲۷۹)

علاوه بر این طبقات، عده ای نیز بودند که جزء هیچ یک از این طبقات نبودند و هیچ شأن و مقامی نداشتند. این گروه مزاحمتهایی برای افراد جامعه ایجاد میکردند. حضور این گروهها شاید نشانه ای

بررسی اوضاع اجتماعی ایران در دوره حکمرانی آل بویه

از تبعیض اجتماعی - عدم رفاه و امنیت - تنزل اقتصاد در جامعه آن روزگار باشد. مضیقه های اقتصادی همواره اثرات منفی و نامساعدی در جامعه به وجود میآورد، چرا که منجر به دزدی گدایی و غارت در جامعه میگردد همانند:

۱. طفیلیها: اینان مردمانی باذوق و با نمک، حاضر جواب و خوش بیان بودند و از گدایی روزگار میگذراندند. (فدایی، ۱۳۸۳، ص ۹۲).

۲. عیاران: اینان گروهی بی باک و دلیر اما بی کار و بی هنر بودند. این عده در آشوبهای عهد آل بویه عنصر فعالی در جامعه بودند که دارای رفتارهای متفاوتی در جامعه آن روزگار بودند. جوئل کرمر از آن ها به عنوان رابین هود یادآوری میکند که گاه حامی فقرا و ضعیفانند و گاه تبدیل به راهزنان مسلح میشوند. (کرمر، ۱۳۷۵، ص ۹۲)

۳. گدایان: فرصت طلبانی بودند که گاه به درآمد کم هم قانع نبودند و با حيله های مختلف به امرار معاش میپرداختند. ابراهیم بن محمد البیهقی از نویسندگان نیمه اول قرن چهارم هجری در کتاب المحاسن و المساوی خود، فصلی را برای گدایی و انواع گدایی اختصاص داده است. (بیهقی، ۱۹۶۰، ص ۵۸۲) عامه مردم که از تاجران کم سرمایه، کشاورزان، صنعتگران، کارگران مزارع و کشتزارها بودند، در اثر وضع مالیاتهای سنگین، خرابی های ناشی از جنگ های دائمی بین امیران و فتنه های خونین مذاهب مختلف روزگار سختی را سپری میکردند و دزدان، راهزنان، عیاران و افراد حيله گر اموال آنان را به غارت میبردند. گسترش این موارد باعث خرابی کشور و تعطیلی کارها شد و زندگی مردم را با فقر روبه رو ساخت. (الحضارة الاسلامیة، بیتا، ج ۱، ص ۲۰۷)

۲- خانواده و موقعیت زنان

شکل زناشویی طبق قوانین اسلامی اینگونه بوده است که همزمان یک مرد می توانسته چهار زن عقدی داشته و تا بی نهایت کنیز. چند همسری که در ایران قبل از اسلام نیز وجود داشت، در دوران اسلامی تفاوت قابل توجهی با آن دوره ایجاد نگردید. فقط در شیعیان ارتباط مرد با زنان دیگر به صورت صیغه درآمد که بیشتر شبیه پدیده ای از عصر ساسانی بود. (اشپولر، همان، ج ۲، ص ۱۸۵) به

احتمال بسیار زیاد ازدواجها به صورت درون گروهی و خویشاوندی صورت میپذیرفته است. به این جهت که وقتی مقدسی از مناطق دیلم بازدید میکرده است بیان کرده: «که مردی را دیده که با شمشیر به دنبال دخترش میدویده وقتی که علت را جويا میشود مرد میگوید که دخترش به ازدواج کسی غیر از دیلمیان درآمده است». (مقدسی، همان، ج ۲، ص ۳۵۳) آشکار میگردد که طبق فقه اسلام صاحب اختیار خانواده پدر محسوب میشده است. به نحوی که ازدواج با اذن و رضایت پدر امکان پذیر بود. بنا برآنچه مقدسی بیان کرده دختر بدون رضایت به ازدواج شخص غیر دیلمی درآمده بود. ازدواج زنان بیوه از لحاظ شرعی منعی نداشت ولی در عرف نمی پسندند چرا که باز به گفته مقدسی زن بیوه اگر ازدواج میکرد بچه ها در خانه او را با سنگ میکوبیدند. (همان، همانجا)

خوارزمی متوفی (۳۹۲) به مناسبت ازدواج مادر ابن مسکویه در طی نامه ای برای او چنین نوشت: «پیش از این دعا میکردم که عمرش طولانی شود و سایه اش از سرت کم و کوتاه نگردد و اکنون از خدا خواهم که مرگش را زودتر برساند و جانش را بستاند که بهترین داماد برای او گور است و بهترین پوشش کفن». (متز، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۰۶)

اخبار و حکایات همه دلالت بر آن دارند که طبقه متوسط به یک زن اکتفا میکردند. خواندمیر مؤلف روضه الصفا در مورد وفات مادر علی، حسن و احمد بویهی مینویسد: «چون مادر این پسران وفات یافت بویه از اندوه فوت زوجه خویش نزدیک به آن شد که هلاک گردد». (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۴۲) که مبین موقعیت احترام آمیز زن و مادر می باشد. زنان علاوه بر کار در منازل، در بیرون هم کار میکردند. چرا که مقدسی میگوید: «نگهبانی گرمابه ها با زنان است». (مقدسی، همان، ج ۲، ص ۵۹۸) به نظر می رسد گرمابه های زنان منظور وی است.

از زنان مطرح در امور سیاسی در منطقه جبال در عهد آل بویه میتوان به سیده خاتون همسر فخرالدوله و مادر مجدالدوله اشاره نمود. وی حکومت ری و اصفهان را به مدت سی سال در دست داشت. مولف قابوس نامه از وی به عنوان «زنی زاهده ملک زاده و عقیفه» نام میبرد. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۴) او جزء اولین زنان حکومتگر در ایران بعد از اسلام می باشد. ایستادگی و پاسخ وی در

مقابل محمود غزنوی که قصد تصرف ری را داشت اعجاب انگیز است که حکایت از هوش و زکاوت این زن دارد. همسر شمس الدوله در نزد شوهرش به قدری نفوذ و احترام داشته که قاضی یوسف بن احمد بن کج که شافعی مذهب بود و در زمان بدر بن حسنویه در دینور به مقام قضاوت دست یافته بود. بعد از درگذشت بدر به همدان رفت و در نزد همسر شمس الدوله پناه برد و او ترتیبی اتخاذ کرد تا قاضی به دینور بازگردد. (متحد، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹)

امرا و پادشاهان با ایجاد حرمسراهای خاص خود شیوه چندهمسری را همانند سلاطین و امرای گذشته سر لوحه کار خود قرار داده بودند. وقتی که محمود غزنوی در سال ۴۲۲ ه. ق. ری را تسخیر کرد با حرمسرای عریض و طویل مجدالدوله روبرو شد به گزارش خواندمیر محمود در حرمسرای وی پنجاه زن آزاد و چند زنی را که دارای فرزند بودند یافت وقتی که از مجدالدوله در مورد زنان سوال شد پاسخ داد: «عادت اسلاف ما چنین بوده است» (خواندمیر، ۱۳۱۷، ج ۲، ص ۴۳۴)

ابن سینا فیلسوف مشهور قرن چهارم در مورد زنان نظراتی ارائه کرده است که حکایت از دیدگاه جامعه معاصر وی به زنان است. او حق طلاق را مخصوص مردان میدانند... از دیدگاه وی مهمترین وظیفه ی یک زن تربیت فرزند میباشد. عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر مولف قابوس نامه در مورد دختران تعلیمی ایراد کرده است که حاکی از دیدگاه ارتجاعی وی که منعکس کننده نظر جامعه او راجع به جنس مونث است. از آن جمله «و چون بزرگ شود جهد آن کن که هر چه زودتر به شویش دهی که دختر نابود به، و چون ببود یا بشوی یا به گور» و یا اینکه «وی را در گردن کسی کن تا از غم وی برهی». (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۷) به نظر می رسد او، شخصیت زن را در کنار مرد کامل می دانسته است که اصرار به شوهر دادن دختران دارد.

امام محمد غزالی در کیمیای سعادت در مورد زنان و بانوان نظرات خود را بیان، و در مزایای ازدواج سخنانی که آراسته به احادیث پیامبر (ص) است را نقل کرده است. یکی از مزایای ازدواج را رفتن و پختن و شستن و نظافت منزل توسط زن میدانند. او مینویسد: «فایده آن بود که زن تیمار خانه بدارد و کار پختن و رفتن و شستن کفایت کند که اگر مرد مشغول شود از علم و عمل و عبادت باز

ماند) (غزالی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۰۵). در واقع وی، زن را در خدمت مرد میپنداشته است. زن برای مرد وسیله است. از این سخنان تسلط نامحدود مردان بر زنان روشن و آشکار می گردد و نیز مشکلات اجتماعی زنان بر ما هویدا میگردد.

۳- اعیاد و جشنها

اعیاد مختلفی در منطقه جبال در دوره آل بویه وجود داشت که تمام اقشار جامعه در آن شرکت داشتند، هر کس به فراخور توان مالی خود برای این اعیاد تدارک میدید. بر حسب اهمیت جشن از یک تا چند روز به طول می انجامید. یکی از جشنهایی که در بین مردم این منطقه رواج داشته است جشن آبریزکان نام داشت که در سیزدهم تیرماه هر سال برقرار میشد. مردم در این روز به شادی میپرداختند و بر روی یکدیگر آب میریختند. (ابن فقیه، ۱۳۴۹، ص ۱۰۱)

از دیگر جشنهای این عهد، جشن مهرگان بوده است. که ۱۱ مهر ماه برگزار میشده است (مقدسی، همان، ج ۲، ص ۵۹۳). این دو جشن ریشه در ایام ساسانی داشت، که مردم بلاد جبال آن را مهم تلقی می نمودند. از ویژگیهای این جشن این بود که رعایا برای سلطان هدیه میبردند. (متز، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۶۷)

مراسم بعضی از جشن ها در بازار انجام میشد. ابن حوقل از بازاری به نام کرینه در اصفهان یاد میکند. وی با زیبایی مراسم نوروز را در این مکان توضیح میدهد. او مینویسد: «کرینه بازاری دارد که مردم در نوروز به مدت هفت روز در آن گرد میآیند و به عیش و نوش و تفریح می پردازند و از انواع غذاها و آرایشها بهره می برند. برای این جشن هزینه های گزافی میکنند و لباسهای زیبا میپوشند و در مجلس جشن برای بازی و شادمانی حاضر میشوند و آوازخوانان هنرمند از زن و مرد در کنار رود و کاخها به مجالس ایشان نشاط و سرور خاصی می بخشند. (ابن حوقل، همان، ص ۱۰۷) مافروخی که خود در اصفهان میزیسته از برگزاری مراسم نوروز در بازار جورین گزارش میدهد. (مافروخی، ۱۳۲۸، ص ۹۳) وقتی که عضدالدوله به پادشاهی رسید دستور داد تا در شیراز محلی را برای برگزاری مراسم نوروز به پا دارند. از اعیادی که مختص زنان است، جشن زنان یا

بررسی اوضاع اجتماعی ایران در دوره حکمرانی آل بویه

مزدگیران نام دارد. جشن در روز پنجم اسفند برگزار می‌شده است، که روز زن نامیده می‌شود. در این روز هرچه زن می‌خواست شوهرش به وی میبخشید. این جشن در سراسر ایران عمومیت نداشت. چرا که ابوریحان بیرونی ذکر می‌کند. «این رسم در اصفهان و ری و دیگر بلاد پهلله باقی ماند». جشن سده نیز از دیگر مراسم هایی بود که بسیار مورد استقبال قرار می‌گرفت. فلکشندی اضافه می‌کند که در آتش جشن سده، روغن می‌ریختند تا برافروخته تر شود و حیوانات را به سوی آتش رانده، در آن می‌انداختند (فلکشندی، بی تا: ۴۵۰/۲). رضی نیز همین را تایید می‌نماید که ملوک و سلاطین، مرغان و جانوران صحرائی را گرفته، دسته‌گیاه بر پای ایشان بسته، در آن گیاه آتش می‌زند و رها می‌نمایند تا در آتش ببرند (رضی، ۱۳۸۳: ۱۲۸). برای زیبایی هر چه بیشتر، این کار را در شب سده انجام می‌دادند، تا از آن لذت بیشتری ببرند. رسم بود که هر کس به اندازه توانایی اش هیزم و چوب گرد می‌آورد. بزرگان و امیران و امیرزادگان و ثروتمندان، کسانی را اجیر کرده و مزد میدادند تا به نیت آنان هیزم و خار بیابانی گرد آورند (همان: ۱۰۱). در ایام سده، به مانند دیگر اعیاد، بازارها تا صبح باز بود. در این عید نیز، تصویر حیوانات و شمشیر و سپر چوبین و شیپور سفالین به عنوان اسباب بازی کودکان، در بازارها فروخته می‌شده است (فقیهی، همان: ۴۹). در شب سده پس از مراسم آتش افروزی، بر سر خوان می‌نشستند و نوشخواری در حد افراط، از رسوم این جشن به شمار می‌رفت. مجالس رقص و موسیقی و آواز و جز آن، تا بامدادان به طول می‌انجامید و روز بعد شاه و بزرگان به پذیرایی مینشستند. (رضی، همان: ۱۳۱) رسم بود که در جشن سده، سکه و در هم فشار می‌کردند (ثعالبی، ۱۹۸۳: ۴۸۷/۲). از آداب اصلی، سراییدن قصاید و اشعاری بود که در تهنیت و شادباش و مدح امرا و بزرگان و شاهان و مقام و بزرگداشت جشن، به وسیله چکامه سرایان سروده، در حضور امرا و بزرگان خوانده می‌شد (رضی، همان: ۱۵۸) شاعران مدیحه‌هایی که سروده بودند، انشاء می‌کردند و هدیه می‌گرفتند کم و بیش، صله دادن، با بیان شادباش و تبریک همراه بود. (همان: ۱۳۱).

۴- پوشاک

در این دوران در اکثر شهرهایی که در محدوده حکومتی آل بویه بودند مراکز بزرگ پارچه بافی و پیشه‌هایی مربوط به آن وجود داشت. این امر از گزارشهای مکرر جهانی شد. ناصر خسرو که کمی بعد از آل بویه از اصفهان دیدن کرده است، در کوچه طرازان اصفهان پنجاه کاروانسرا دیده بود. (ناصرخسرو، ۱۳۵۴، ص ۱۶۵) از همدان نیز پارچه‌های زیبا صادر میشده است. در ری نیز طیلسان‌هایی پشمین و حریر تهیه و به دیگر مناطق صادر میشد. در قزوین نیز نوعی پوشاک موسوم به مرغزی تولید میشده است. (استخری، همان، ص ۲۰۸)

این گزارشها حکایت از رونق و گسترش صنعت نساجی و پارچه بافی و تجارت فراوان در این مناطق دارد. پارچه‌های پنبه‌ای از منسوجات خشن یا کرباس برای فقرا تا منسوجات ظریف در تمام نقاط جبال تولید میشد. به طور قاطع و قطع و یقین نمی‌توان در باب نوع و خصوصیات پوشاک مردم در این دوره سخن راند. احتمالاً مردم بیشتر جامه‌ها و پوشاک مورد نیاز خود را از پارچه‌ها در رنگها و جنسهای مختلف، که در خانه‌های خود می‌بافتند، تهیه می‌نمودند. آنان پیراهنی به تن میکردند و رویش قبای جلو باز نسبتاً کوتاهی که همانند قبای سربازان بود میپوشیدند. این قبای آستینهای گشاد داشت. در واقع آستینها به منزله جیب بود که ظاهراً جیبهای کوچکی داخل آن قرار داشت و اشیاء سبک را در داخل آن قرار می‌دادند. (مقدسی، همان، ج ۲، ص ۵۸۰) مقدسی دستارهای مورد استفاده مردم ری را به متکا تشبیه کرده است. (همان، ص ۵۹۸) به گزارش آدم متز، صاحب بن عباد وزیر مویز الدوله و فخرالدوله، به ابوالقاسم زعفرانی شاعر به عنوان صله، عبا، قبا، لباده، پیراهن، شلوار، عمامه، دستار و جوراب خن داده بود. (متز، همان، ج ۱، ص ۱۴۶) که آشکار میشود اجزاء لباس مردم این دوره، همین موارد نام برده بوده‌اند. صاحب چون خود خن دوست داشت در لباسهای خود خن به کار می‌برد، و خادمان و اطرافیان او خنهای رنگین میپوشیدند. به نظر میرسد خن مخصوص طبقه اعیان و اشراف بود و این موضوع تجملگرایی زندگی صاحب را حکایت می‌کند. هر قشر لباس مخصوص خود را داشته است. چنانکه صاحب بن عباد هر وقت قصد میکرد حدیث بگوید طیلسان میپوشید و تحت الحنک میافکند و به هیئت اهل علم در می‌آمد. (همان، همانجا)

ابن سینا وقتی به دلایل سیاسی، اجتماعی بخارا را به جانب گرگانج ترک کرد جامعه فقیهان که همان طلیسان و تحتک الحنک بود به تن کرد. (جوزجانی، ۱۳۳۱، ص ۷) مردم شهرها و مناطق مختلف با توجه به آب و هوای محل سکونت خود، لباسهایشان احتمالاً کمی با هم تفاوت داشته است و یا با توجه به اینکه مد خیلی گسترده نشده بود احتمال وجود لباسهای محلی وجود دارد. کفشهای عمید از محبوبیت خاصی برخوردار بود. نجبا کفشهایی که با سنگهای قیمتی تزئین شده بود به پا میکردند (اشپولر، همان، ج ۲، ص ۴۱۷). از آنجا که در بیشتر موارد زیر دستان به تقلید از حکام میپرداختند به تبعیت از آل بویه لباس دیلمی که عبارت از قباء و کساء مخصوص بود میپوشیدند البته این امر مقطعی بود. با توجه به اوضاع اجتماعی، اقتصادی این عهد، که گدایان زیادی در شهرها حضور داشتند، لباسهای مخصوصی مورد استفاده ی اینان واقع می شد. گدایان شلواریهای گشاد بقیی به پا میکردند که آنها با نوعی کمربند ارمنی محکم میبستند. (بیهقی، همان، ص ۵۸۲)

نتیجه گیری

بررسی وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جبال طی قرن چهارم هجری بیانگر این امر است که این منطقه در واقع دربردارنده نوعی جمع اعداد یا حتی پارادوکس تاریخی در درون خود است. چرا که علیرغم اینکه این منطقه از لحاظ سیاسی در این قرن از ثبات چندانی برخوردار نیست و حکومت شهرهای این منطقه بین قدرتهای مختلف از نمایندگان خلیفه گرفته تا سرکردگان محلی کرد و ترک و دیلم دست به دست میگردد. میتوان گفت همیشه نوعی بی ثباتی و تشّت سیاسی در این منطقه حاکم است. از طرف دیگر علیرغم این تشّت و ناآرامی و عدم ثباتی که در این منطقه مشاهده میشود به لحاظ فرهنگی و فکری و علمی در این عصر ما با پدیدهایی مواجه میشویم که در نوع خود بینظیر و حتی استثنایی است. از لحاظ اجتماعی در این دوره، همان سنت دیرپای تاریخ ایران از لحاظ اجتماعی یعنی طبقه حامل قدرت صاحب همه چیز و بقیه گروههای اجتماعی بنده و فرمانبردار طبقه حاکم به چشم میخورد. تنها پدیده قابل ذکر در این مورد ارتقای جایگاه و موقعیت اجتماعی طبقات

دیوانی حسب تفکر ایرانی حاکم بر دربار آل بویه میباید که در نوع خود پدیده ای قابل ذکر میباید. برحسب تاریخ نگاری سنتی و مردسالارانه ایران کمرنگ بودن و عدم حضور زنان ایرانی رادر عرصه اجتماع مشاهده میکنیم. نتیجه سخن آنکه قرن چهارم در تاریخ ایران هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ فرهنگی و اجتماعی دوره ای خاص به شمار میآید و به درستی دوره رنسانس فرهنگی و سیاسی ایران لقب گرفته است

منابع و ماخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۵۱)، کامل تاریخ بزرگ اسلام ایران، ترجمه علی هاشمی، تهران، انتشارات کتب ایران
۲. ابن حوقل (۱۳۴۹)، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران
۳. ابن فقیه، احمد بن محمد (۱۳۴۹)، مختصر البلدان، ترجمه محمد رضا حکیمی، بنیاد فرهنگ ایران
۴. استخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۴۷)، مسالک و ممالک، تصحیح ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۵. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳
۶. باباطاهر (۱۳۶۳)، دیوان، خط و تصحیح محمد علی صادقی، بی جا، ققنوس
۷. بویل، جی. آ. (۱۳۵۸)، تاریخ ایران از آمدن سلاجقه تا فروپاشی دولت ایلخانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر
۸. بیهقی، ابراهیم بن محمد (۱۹۶۰)، المحاسن و المساوری، بیروت، دار صار
۹. ثعالبی، ابی منصور عبدالملک (۱۹۸۳)، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، شرح و تحقیق الدكتور مفید محمد قمیمه، الجزء الثالث، بیروت، دار الکتب العلمیه

بررسی اوضاع اجتماعی ایران در دوره حکمرانی آل بویه

۱۰. جوزجانی، ابوعبید عبدالواحد (۱۳۳۱)، سرگذشت ابن سینا، ترجمه سعید نفیسی، تهران، انجمن و دوستان کتاب
۱۱. جوینی، عظاملک بن بهاء الدین، (۱۹۳۷) تاریخ جهانگشا، لیدن: بریل
۱۲. خواندمیر، غیاث الدین هماد الدین (۱۳۱۷)، دستور الوزراء، تهران، اقبال
۱۳. خواندمیر، غیاث الدین هماد الدین (۱۳۶۲)، حبیب السیر فی اخبار بشر، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام
۱۴. ذکاواتی قراگوزلو، علی رضا (۱۳۷۴)، ابوحنان وحیدی، بی جا، طرح نو
۱۵. رضی، هاشم (۱۳۸۳)، جشن های آب و...، تهران، بهجت
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، (بیتا)، فهرست کتب الشیعیه و اصولهم، قم: شریف رضی
۱۷. عقیلی، سیف الدین حاجی بن نظام (بی تا)، آثار الوزراء، تهران، اطلاعات
۱۸. عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۶۸)، قابوس نامه، مصحح غلامحسین یوسفی، فرانکلین
۱۹. غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۱)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، دانشگاه تهران
۲۰. فدایی، غلامرضا (۱۳۸۳)، حیات علمی در عهد آل بویه، تهران، دانشگاه تهران
۲۱. فقیهی، علی اصغر (۱۳۵۷)، آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم در آن عصر، تهران، صبا
۲۲. قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۳۱ ش)، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تهران: بینا
۲۳. قلقشندی، (بی تا)، صبح الاعشی الانشاء، بیروت، دار الکتب العلمیه
۲۴. قمی انصاری، حسن، «کتابی از مکتب معتزلیان ری» ش، کتاب ماه، ۱۰۶، مرداد ۱۳۸۵
۲۵. قمی، حسن بن محمد (۱۳۱۳)، تاریخ قم، ترجمه ی جلال الدین طهرانی، بی جا، مطبعه مجلس

۲۶. کاهن، کلود (۱۳۸۲ش)، بویهیان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی
۲۷. کرمر، جوئل (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه ی محمد سعید کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی تهران
۲۸. لسترنج، گی (۱۳۷۴)، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه ی محمود عرفان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۲۹. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷ش)، فرقه های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: اساطیر
۳۰. مافروخی، مفضل بن سعد بن حسین (۱۳۲۸)، محاسن اصفهان، ترجمه ی حسین بن محمدالرضا آوی، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران، شرکت چاپ
۳۱. متحده، پرویز، اوضاع اجتماعی در دوره ی آل بویه، ترجمه ی محمدضا مصباحی و علی یحیایی، مشهد، لانه آبی، ۱۳۸۸
۳۲. متز، آدام (۱۳۸۲)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی، ترجمه قراگوزلو، تهران، امیرکبیر
۳۳. مستوفی، حمدالله (۱۳۹۴)، تاریخ گزیده، تهران، امیرکبیر
۳۴. مقدسی، ابو عبدالله، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران
۳۵. ناصر خسرو (۱۳۵۴)، سفرنامه، به کوشش محمود دبیرسیاقی، تهران، انجمن آثار ملی
۳۶. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، الرجال، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم: نشر الاسلامی
۳۷. یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی